سیمره
Seymare



زندگی در قسط
سلمان احمدوند
۲



چراظرفیت‌های لرستان به توسعه تبدیل‌نمی‌شوند؟
دکتر علی جودکی
۴



شمشیر و شمشیرآباد
سیدفرید قاسمی
۳



رحمان‌پور یک فرهنگ است
دکتر حسین اکبری‌نسب
۳

• یک‌شنبه ۲۶ مهرماه ۱۴۰۵ • ۷ جمادی‌الاولی ۱۴۴۸ • ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶
• سال بیست‌وسوم • شماره‌ی ۸۴۰ • ۴۰ صفحه • تک‌شماره ۱۵۰۰۰ تومان

مشق محرومیت بر سنگ‌فرشِ تخت‌چو

روایتِ کپرها، کانکس‌های بی‌رمق و امیدهای دور

روایت نخست:
فرود در شکاف تاریخ؛ از کاروان‌سرای خاموش «میشوند» تا رؤیای «طناز»

آفتاب تازه سر برآورده و چیزی به ساعت ۷ بامداد نمانده است. خرم‌آباد را به سمت جنوب ترک می‌کنیم. در امتداد فرودگاه، تلألؤ تیغه‌های زرین خورشید از لابلای سیم‌های خاردارِ روی دیوارها، طرحی متضاد از اسارت و روشنایی می‌آفریند. چند کیلومتر پیش‌تر در آزادراه خرم‌زال، راهنما به راست می‌چرخد و خودرو وارد جاده‌ای باریک و کوهستانی می‌شود. نخستین آبادی که رخ می‌نماید «آب‌سر کُردعلی» است؛ آن را پشت سر می‌گذاریم تا به دوراهی پل‌دختر و «تخت‌چو» برسیم.

جاده‌ی تخت‌چو پیچ در پیچ بالا می‌رود، گویی مسافران را به سوی آسمان فرامی‌خواند. پوشش جنگلی زاگرس با درختان کهن‌سال بلوط، بنه و ارجن در حاشیه راه خودنمایی می‌کند؛ هرچند زخم کهنگی بر تنِ این طبیعت آشکار است و غیبت پایه‌های جوان و خودرو، بیم زوال این ریه‌های سبز را زنده نگه می‌دارد.

در بین راه جوانی را می‌بینیم که کنار جاده، کاپوت پرایدش را بالا زده؛ درنگ می‌کنیم و می‌پرسیم کمک لازم ندارد؟ بازوان و گردنش را تتوهای رنگارنگ پوشانده است.

یکی از همراهان که دغدغه‌ی محیط‌زیست به‌ویژه درختان بلوط را دارد، با حسرت می‌گوید: «درختان بلوط دیگر زایش ندارند، باید پایه‌های جوان در کنار این‌ها سبز شود.» در حاشیه‌ی جاده به جز بلوط، کهن‌سالانی از جنس بنه و ارجن نیز چشم‌نوازی می‌کنند.

به گردنه‌ی پرابهت «دهلیج» می‌رسیم؛ جایی که این‌بار زمین، آدمی را به عمقِ خود فرامی‌خواند. گردنه، عظمتی ویژه دارد؛ به‌سان ماری که به دور خود چرخیده و حلقه‌های پیاپی ساخته است. به درون دره‌ای عمیق سرازیر می‌شویم. از دور آبادی، چشم را می‌گیرد. باید از روی یک پل فلزی به سمت چپ و رو به بالا برویم. در آغاز پل، مردی تنومند و خندان به پیشوازمان آمده است؛ خود را شعبان بازوند، مدیرآموزگار این آبادی معرفی می‌کند. رودی خشک از کنار آبادی می‌گذرد که تنها اندکی آبِ برجامانده از باران‌های چند روز پیش در بسترش هویداست.

پل فلزی ما را به روستای «میشوند» پیوند می‌دهد. قلعه‌ای نه‌چندان زنده در درون آبادی دیده می‌شود که روزگاری برای خود بروبیایی داشته است. این بنا در حقیقت کاروان‌سرایی بازمانده از دوران صفویه و قاجار در مسیر ایل‌راه کهن خوزستان به همدان و برعکس است؛ یکی از یازده کاروان‌سرای تاریخی لرستان که پیش از آن کاروان‌سراهای «سروگل» و «آب‌سر» قرار دارند. مالکیت کنونی کاروان‌سرای «میشوند» با اداره‌کل میراث فرهنگی لرستان است و با هماهنگی این نهاد در اختیار اهالی بومی قرار دارد.

در مقابل مدرسه، راهبران آموزشی–آقایان شاهرخی و محمدخانی–به انتظار ایستاده‌اند و ما را به درون آموزشگاه هدایت می‌کنند. پس از خوردن صبحانه‌ای ساده، با تنها دانش‌آموز این مدرسه به گفت‌وگو می‌نشینیم؛ دختری به نام «طناز» که در چشم‌هایش رؤیای جراح‌شدن موج می‌زند. شعبان بازوند، مدیرآموزگار فداکار دبستان، تنها یک خواسته دارد: «مسافت طولانی است و با این حقوق ناچیز، تنها می‌توانیم کرایه رفت‌وآمدمان را بپردازیم؛ از مسئولان انتظار داریم با اختصاص یک وسیله نقلیه مشکل تردد معلمان و دانش‌آموزان را حل کنند.»

در ضلع غربی مدرسه، درمانگاه، خانه بهداشت و خانه عالم به چشم می‌خورد که هر سه قفل‌اند و تعطیل و کتاب‌خانه‌ی آبادی نیز جز انباشتی از وسایل اسقاطی، خالی از هرگونه کتاب است.

روایت دوم:
هم‌زیستی کپر و کانکس در جغرافیای فراموشی

وقت تنگ است و باید راهی شد. مقصد بعدی دبستان روستای «شیوکهدان» در پشت‌تنگ است. اطراف مدرسه را خانه‌های کپری و تک‌وتوک نوساز دربرگرفته و آمیزش بوی پهن احشام با هم‌خوانی خروس‌ها و گوسفندان، سمفونی متضادی خلق کرده است.

حبیب دریکوند، معلم جوان و خوش‌برخوردی که دانش‌آموخته‌ی مرکز تربیت‌معلم است، به پیشوازمان می‌آید. او همه‌کاره‌ی این دبستان نوساز است؛ از مدیریت تا آموزش تمام پایه‌ها.


دانش‌آموزان دبستان کپری گروشیر/ عکس: سیمره

۱۱دانش‌آموز دارد (۸ دختر و ۳ پسر) که فراوانی شمار دختران در این نقطه توجه همراهان را جلب می‌کند.

ساختمان مدرسه تمیز است اما از برق، آب و وسایل گرمایشی و سرمایشی خبری نیست. دریکوند که بومی همین منطقه است و ۱۵ سال سابقه‌ی تدریس در این آبادی را دارد، می‌گوید: «به دلیل دوری مسافت شب‌ها همین‌جا می‌مانم. درست است که تدریس چندپایه و زیستن در این شرایط سختی‌های فراوان دارد، اما شیفتگی به معلمی و بچه‌ها انسان را ماندگار می‌کند؛ با این حال انتظار داریم مسئولان فکری به حال حقوق ناکافی و هزینه‌های گزاف رفت‌وآمد بکنند.»

با توزیع بسته‌های نوشت‌افزار میان کودکان و دیدن لبخندهای معصومانه‌شان، شیوکهدان را ترک می‌کنیم.

منوچهر محمدخانی، راهبر آموزشی پرتلاش منطقه، از وضعیت اسفبار فضاهای آموزشی پرده برمی‌دارد: «مدارس تخت‌چو انگشت‌شمار ساختمانی‌اند؛ عمده‌ی آن‌ها کانکسی و ۷ مدرسه نیز کاملاً کپری هستند. مدارس کپری نیاز مبرم به پلاستیک برای سقف دارند؛ چند بار به اداره رفتیم و گفتند بودجه نداریم. فعلاً که باران نمی‌بارد بچه‌ها زیر درخت یا بیرون از کپر می‌نشینند؛ چشم‌انتظاریم با همت خیران و اداره دست‌کم پوشش پلاستیکی این سقف‌ها تأمین شود.»

در آبادی «دول کَلین»، دبستان کانکسی فرسوده‌ای جا خوش کرده‌است. کیانوش بخشی، لیسانس مدیریت و با پنج سال سابقه، آموزگار این خرابه‌است. از چهره‌اش نگرانی و ملال می‌بارد. سقف و کف کانکس سوراخ است و تاب سرمای زمستان را ندارد. بخشی با تلخی می‌گوید: «با ۲۴ میلیون تومان حقوق ناچارم سراغ شغل دوم بروم. این رقم حتی کرایه‌ی اسنپ و ایاب‌وذهاب یک ماهم را پوشش نمی‌دهد؛ این وضعیت انسان را فرسوده و افسرده می‌کند.»

او را با سه دانش‌آموزش در آن قوطی فلزی سوراخ تنها می‌گذاریم.

ساعت هنوز به ۱۱ نرسیده است. در مسیر، از ابراهیم موسوی‌نژاد که با محمد بهمن‌بیگی، بنیان‌گذار افسانه‌ای آموزش عشایری، آشنایی داشته‌است، درباره‌ی منش و انگیزه او می‌پرسم. موسوی‌نژاد با لحنی ستایش‌آمیز می‌گوید: «بهمن‌بیگی مردی خستگی‌ناپذیر، سرشار از پشت‌کار، همواره حاضر در میدان و در نهایت کلمه، عاشق راستین کارش بود.» اما با دریغ درمی‌یابیم که معلمان جوان این دیار، نه بهمن‌بیگی را چنان‌که باید می‌شناسند و نه حتا شاهکارش «بخارای من ایل من» را ورق زده‌اند.

چیزی که برای من در این سفر جالب می‌نمود، نام‌های این منطقه است: میشوند، شیوکهدان، سرخ‌مال‌نازنین، دول کلین، کول خدنگ، گره‌شیر و... نام‌جاهای این منطقه و دیگر مناطق لرستان جای کار دارند؛ در پشت هر نامی، فلسفه‌ای پنهان است؛ بدین‌روی ارزش دارد تا به صورت «فرهنگ نام‌جاهای لرستان» چاپ و منتشر شوند.

روایت سوم:
عصر حجر در دبستان «انقلاب» و تماشای ژرفای «کول‌خدنگ»

نزدیک ظهر، در آبادی «سرخ‌مال‌نازنین» به دبستان «پاسداران» سر می‌زنیم. بسته‌های آموزشی با حضور معلمان و دانش‌آموزانی که یکی از اهالی آن‌ها را گرد آورده، تقسیم می‌شود.

ادامه در صفحه‌ی ۲

آگهی مناقصه (شماره ۴۰۵/۱۳)

مدیریت مخابرات منطقه‌ی لرستان در نظر دارد **اجرای فیبر جاده‌ای دوره چگنی - نبش جاده میش کور قاسمعلی شهرستان دوره چگنی** را از طریق مناقصه عمومی اجرا نماید. متقاضیان شرکت در مناقصه می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیش‌تر به آگهی مناقصه در سایت‌های شرکت مخابرات ایران به آدرس www.tci.ir یا مخابرات منطقه لرستان به آدرس LO.TCI.IR مراجعه و یا با شماره تلفن ۰۶۶۳۳۳۲۱۰۰۴ تماس حاصل نمایند.

مخابرات منطقه لرستان

سرمقاله



«عطایی» که به لقایش بخشیده شد

*کیانوش رستمی

بازگشت به چرخه‌ی تکرار در میراث فرهنگی لرستان

عصر روزدوشنبه(بیستم مهرماه)، حسن‌پور، عطای مدیرکلی میراث فرهنگی لرستان را به لقایش بخشید و رفت....

از یک ماه پیش زمزمه‌های این جابه‌جایی بر سر زبان‌ها افتاده بود. استاندار مصرّانه پیگیر رفتن او بود؛ با این استدلال که حسن‌پور در حوزه‌ی گردشگری عملکرد قابل قبولی نداشته و سکاندار این اداره‌کل دست‌کم باید در «تراز یک استاندار» باشد! او حتا در جمع شماری از بزرگان خرم‌آباد گفته بود: «اگر لازم باشد خودم با حفظ سمت، اداره‌ی میراث فرهنگی را به عهده می‌گیرم.»

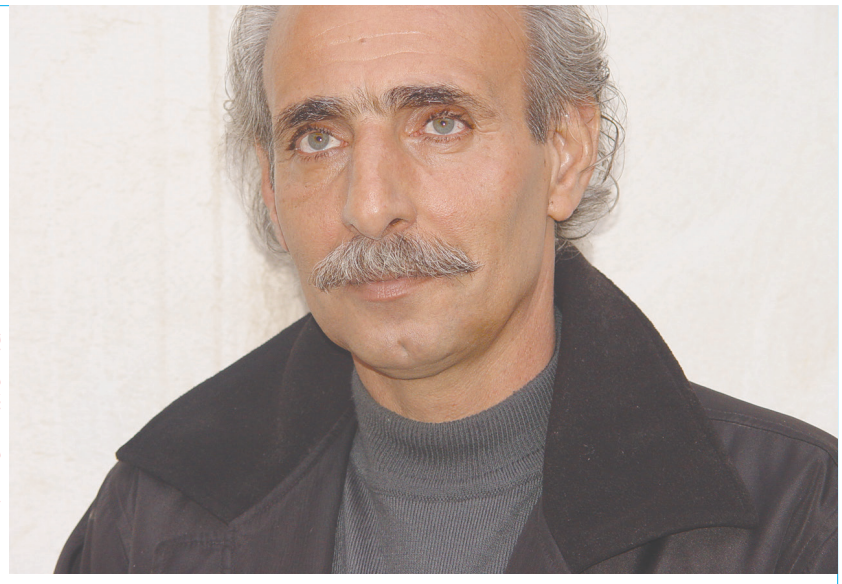
اما گزینه‌هایی که برای تصدی این پست مطرح شدند، آشکارا نشان داد که قرار نیست تحولی رخ دهد؛ گزینه‌هایی که اگر ضعیف‌تر از حسن‌پور نبودند، برتری خاصی هم نداشتند. با این همه، استاندار عزمش را جزم کرده بود تا به هر ترتیبی این «جابه‌جایی»، البته نه «تغییر» اتفاق بیفتد و در همان جلسه به برخی از دلایل رفتن آقای حسن‌پور اشاره کرد، که به نظر می‌رسید مهم‌ترین آن‌ها مخالفت حسن‌پور با دیوارکشی اطراف قلعه پس از واگذاری به میراث بود. جابه‌جایی مدیران حق مسلم استاندار است، اما «آزموده را آزمودن خطاست.» بازگرداندن سید امین قاسمی به صندلی مدیریت میراث فرهنگی لرستان، با کدام متر و معیار از «مدیریت در تراز استاندار» هم‌خوانی دارد؟! آیا در بدنه‌ی میراث فرهنگی استان، قحط‌الرجال بود یا دایره‌ی انتخاب‌ها چنان تنگ است که باید تن به تکرار داد؟

نگارنده، در عین حال که منتقد برخی از عملکردهای دکترحسن‌پور بوده‌ام، زحمات و تلاش‌های او را در مسیر ثبت جهانی دره‌ی تاریخی خرم‌آباد، ارج می‌نهم. از طرفی دیگر بنده هیچ مشکلی با آقای قاسمی، مدیر جدید، ندارم و آرزو می‌کنم گردشگری لرستان را متحول کند.

این نوشتار نه از سرِ دفاع شخصی، بلکه از سرِ حیرت از این چرخه‌ی بسته نوشته می‌شود؛ چرخه‌ای که در آن گروهی از مدیران انگار تا ابد باید در یک حلقه‌ی تکراری و لابی‌زده باید مدیر بمانند و معلوم نیست چه زمانی باید جای خود را به افکار تازه بدهند؟

شکل و شمایل این تودیع و معارفه نیز پیام معناداری داشت. آیینی که قرار بود روز سه‌شنبه(۲۱ مهر) در سالن حوزه‌ی هنری برگزار شود، ناگهان هم از حیث زمان و هم مکان تغییر کرد و روزدوشنبه، شتاب‌زده در حاشیه‌ی نشست شورای اداری استانداری سرهم‌بندی شد؛ آن‌هم در غیاب معنادارِ خودِ استاندار که ادعا می‌کرد میراث برایش اهمیتی استراتژیک دارد و کار را به معاون سیاسی‌اش واگذار کرد! شگفت‌آورتر این‌که به دستور مدیرکل روابط‌عمومی استانداری، در هنگام سخن‌رانی تودیع حسن‌پور، خبرنگاران و حتا مدیر روابط‌عمومی میراث فرهنگی از فیلم‌برداری و ضبط صحبت‌های او منع شدند! ... بدین‌روی این حرکت روابط عمومی استانداری، صدای خبرنگاران را درآورد که اگر اجازه‌ی فیلم‌برداری و ضبط نمی‌دهید پس چرا ما را دعوت کرده‌اید؟! (روایت خبرنگاران حاضر در آیین معارفه)

ادامه در صفحه‌ی آخر


ایرج رحمان پور عکس: سیمره



رحمان‌پور یک فرهنگ است

* دکتر حسین اکبری‌نسب

کنسرت‌های او رسمی و قالبی نیستند بلکه قالبی تازه برای گفت‌وگو و تعامل‌اند!

پس از خواندن هر قطعه با مخاطبان گفت‌وگو می‌کند؛ گاهی متن شعر و ترانه را برای آن‌ها می‌خواند و گاهی به تفسیر آن‌ها می‌پردازد و از این طریق ظرفیت تعامل را بالا می‌برد. مخاطبان با او حس خود را تجربه می‌کنند و با او در خواندن شریک می‌شوند.

نوبت که به اجرای قطعه‌ی «توز سر ره» که می‌رسد، مخاطبان صدا را از او می‌گیرند و خودشان یک‌صدا ریتم می‌گیرند و خواندن را ادامه می‌دهند؛ و این رخداد برای من که به ظرفیت‌های ارتباطی هنر به‌ویژه در وجه عمومی آن اعتقاد دارم، کم‌نظیر است.

درباره‌ی «ایرج رحمان‌پور» حرف می‌زنم؛ اسطوره‌ی موسیقی زاگرس! به عظمت کوهستان و به تواضع خاک آن دیار!

کسی که ریشه است و صدایش از اعماق قرن‌ها تاریخ و فرهنگ برمی‌خیزد و به لحظه‌ی اکنون صورتی شکوهمند می‌بخشد!

ایرج رحمان‌پور با گذشته‌ی شکوهمندِ فرهنگیِ دیرسال قوم لر و لک، ارتباطی از نوع عاملیت خلاق برقرار می‌سازد و گذشته را در ما و برای ما در لحظه‌ی اکنون حاضر می‌کند نه به شکل یادمان‌های مقدس و نقدناپذیر بلکه به شکلی قابل درک و از جنس لحظه‌ی اکنون. از جنس لحظه‌ای که از آن ماست و برای اکنون ما قابل فهم و درک است. و به این شکل گذشته را مقارن حال و از جنس حال می‌سازد؛ چیزی که نوستالژی نیست بلکه اگر در آن دلتنگیی هم وجود دارد نه دلتنگی و حسرت برای گذشته بلکه دلتنگی برای اکنون است که همه‌ی گذشتگی را در خود متجلی ساخته است و بدین شکل زمان را فشرده می‌سازد و این البته از کارکردهای اسطوره است. (اسطوره کرونولوژی نیست بلکه تاریخ را به شکلی «بی-نا در زمان» برای انسان حاضر می‌کند.)

بنابراین «رحمان‌پور عصاره‌ی اسطوره‌هاست!» اسطوره‌هایی که هرکدام بخشی از یک فرهنگ پربار را در خود منعکس می‌کنند؛ روایت‌های نابی که بخش اعظم آن‌ها نانوشته است و به دلایل زیادی جامعه‌ی کنونی دیگر قادر به درک و خوانش آن‌ها نیست. اما رحمان‌پور با نو کردن و قابل فهم کردن مفاهیم، بن‌مایه‌ها و قالب‌های این روایت‌های اساطیری نقش مترجمی را بازی می‌کند که ما انسان‌های این جامعه‌ی پاره پاره را که زبان هم‌دیگر را نمی‌فهمیم، به هم معرفی می‌کند و پیوند ما را دوباره از نو هم با خودمان و هم با گذشته مان برقرار می‌سازد و به این شکل برای ما یک «هویت مشترک» برمی‌سازد؛ برساختنی که معادل خون دل خوردن و رنج بردن بسیار است و اغراق نیست اگر کار عظیم او با کار سترگ «فرزانه‌ی توس»(اصطلاحی از علی رضاقلی در وصف حکیم ابوالقاسم فردوسی) که در سال‌های محنت بار قرن چهارم هجری با فرهنگ و زبان فارسی کرده است، مقایسه شود.

رحمان‌پور تنها یک خواننده نیست، فقط یک آهنگ‌ساز نیست، و صرفا یک شاعر نیست؛ «**رحمان‌پور یک فرهنگ است.**» فرهنگی که تکه پاره‌های آن در اعماق تاریخ در حال گم شدن است.

جمع‌آوری این تکه‌پاره‌ها و پیوند دادن آن‌ها در قالب شعر، آهنگ، صدا و ارتباط، دستاورد بزرگی است که در طول سال‌های زیادِ رنج، حافظه‌ای هویت ساز برای اعضای یک فرهنگ فراهم کرده است.

رحمان‌پور «حافظه‌ی سیال اقوام لک‌و لر زبان است.» و صدایش در پیوند با اسطوره‌هاست و ترانه‌ها و آهنگ‌هایش سرشار از بن‌مایه‌های فرهنگیِ هویت‌ساز است. بنابراین صدایش ما را به خودمان بازمی‌گرداند؛ به خودی نامنسجم که در جای دیگری است؛ در روایت های پاره پاره ای که باید به هم آیند و در قالب‌ها و شکل‌های نو به ما عرضه شوند و شعر و صدا و آهنگ رحمان‌پور محل زایش و تجلی دوباره‌ی این خود و این هویت است و «ما در او و در کنار او خود را دو باره باز می‌یابیم» و از صدا و ترانه‌های او سرشار از لذت می‌شویم، لذتی که همیشه شیرین نیست بلکه گاه به تلخی رنج بار تاریخ است!

تاریخ سرزمینی که از نامرادیِ روزگار زخم‌های بسیاری به یاد و یادگار دارد؛ «گِرون سرزمینی مِ دارم گِرُونی/ و هر گُله جاییش تُور تلخ تیری/ دِ زخمی نِشونی....» استاد فرزانه!

نجابت گم‌شده‌ی هزاره‌ها

نادره‌ی دوران ما

بسیار خوش‌بختم که در دورانی که تو در آن زیسته‌ای، نفس کشیده‌ام.

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی وساختمان‌های فاقد سند رسمی شهرستان چگنی -سری (۱۱۱) جمعی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی، املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی خرم‌آباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل در دو نوبت آگهی می‌گردد. در صورتی که هرکس نسبت به صدور سند مالکیت به‌نام متقاضیان اعتراض داشته باشد می‌تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتباً به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک‌ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرا به مراجع محترم قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید، در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

تاریخ انتشار نوبت اول:(۱۴۰۵/۰۷/۱۱)

نوبت دوم: (۱۴۰۵/۰۷/۲۶)

۱- تقاضای «اقای مهدی بداق» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۲۶۷۷,۲۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۲» فرعی از «۳۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۲- تقاضای «اقای مهدی بداق» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۷۱۵۴,۳۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۴» فرعی از «۳۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «عباس بداق»

۳- تقاضای «اقای مهدی بداق» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۵۸۴۴,۷۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۵» فرعی از «۳۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه « برخوردار بداق»

۴ - تقاضای «اقای مهدی بداق» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۰۰۹۰,۸۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۱» فرعی از «۲۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۵ - تقاضای «اقای مهدی بداق» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۳۰۸۷,۹۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۸» فرعی از «۲۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۶- تقاضای «اقای مهدی بداق» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۳۰۵۷,۱۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۲» فرعی از «۲۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۷ - تقاضای «اقای مهدی بداق» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۲۷۷۹,۷۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۷» فرعی از «۳۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صادق نصیری»

۸ - تقاضای «اقای مهدی بداق» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۸۷۵۱,۳۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۶» فرعی از «۳۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صادق نصیری»

۹ - تقاضای «اقای سهم الدین بداق» فرزند «شاعباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۷۲۶۶,۱۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۴» فرعی از «۳۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «برخوردار بداق»

۱۰- تقاضای «اقای مرادعلی مومن زاده عالم» فرزند «یارولی» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۷۴۳,۸۰» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۵۶۷» فرعی از «۲۸» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «یارولی مومن زاده»

شناسه‌ی آگهی: ۲۲۸۹۴۲۴

محمد دریکوند

رییس اداره‌ی ثبت اسناد و املاک چگنی

یادداشت

شمشیر و شمشیر آباد



* سیدفرید قاسمی

شرق شهر خُرم‌آباد، خیابانی است که به رغم نام‌های پیشین و پسین هنوز هم در گفت و گوهای بدنه‌ی جامعه شمشیرآباد نامیده می‌شود. حدود این خیابان امروزی تا انجام قاجار به باقرآباد، جنت‌آباد، محسن‌آباد، علی‌آباد و نام‌های دیگر اشتهار داشت. آغازین سال‌های سده‌ی چهاردهم خورشیدی که خیابان‌بندی شد، نخست به نام آرمناک گاسپاریان مؤسس میهمانخانه ایران و پیمانکار راهسازی خوانده می‌شد. اما دیری نپایید که با تعویض پیمانکار آن حدود را به جای گاسپاریان، شمشیرآباد نامیدند. چرا که پیمانکار دوم، یاور علی‌رضا شمشیر وزیری بود و از این رو شمشیرآباد نامیده شد. دوره‌ی پهلوی اوّل«مریضخانه پهلوی»، باجه‌ی پُست و تلگراف، ژاندارمری و ... در آن خیابان استقرار داشتند، دوره‌ی پهلوی دوم اداره‌های دیگر در آن خیابان دفتر و دستک برپا کردند اما به مرور دو طرف خیابان ـ بدون احتساب بوستان‌ها و فضاهای دیگر – به اشغال تعمیرگاه‌ها، فروشندگان قطعه‌های یدکی خودرو، شرکت‌های مسافربری و فروشگاه‌هایی برای مسافربران و مسافران عبوری درآمد. نام خیابان را دوره‌ی پهلوی ۲۵ شهریور گذاردند که قبول عامه نیافت و بر روی کاغذ ماند. از سال ۱۳۵۷ نام‌های دیگر بر این خیابان نهادند، اکنون نیز دیوارکوب‌های شهرداری حکایت از «خیابان شریعتی» دارد اما باز هم بسیاری شمشیرآباد می‌نامندش.

علیرضا شمشیر وزیری پس از آن‌که خواندن و نوشتن آموخت به سلک نظامی‌ها درآمد و به درجه ماژور/ یاور/ سرگرد رسید. مشاغل گوناگون داشت. فرمانده گردان امنیه‌ی لُرستان و قاضی دیوان حرب قوا از آن جمله است. او بعدها به ساخت و ساز روی آورد. اما دیری نپایید که شمشیر و تیشه را رها کرد و قلم به دست گرفت. دو کتاب از او بر جای مانده:

۱- حقیقت عالم به تصور بشر؛ ۲- ناله‌ی پیرزن.

شعر هم می‌سرود و عضو انجمن ادبی ایران شد اما تخیل بیش از حد در پسین سال‌های عُمر او را به توهم کشاند و نام خانوادگی‌اش را به سیفی پیامبر تغییر داد. مریدانی یافت که میعادگاهشان گلابدره بود.

باید دانست علی‌رضا شمشیر وزیری (سیفی پیامبر)، فرزند موسی‌خان میرپنج و بی‌بی‌خانم استرآبادی/ وزیری (مؤلف کتاب معایب‌الرجال) است و نیاکانش به خاندان وزیراُف می‌رسد که از مهاجرهای قفقاز بودند. چهار برادر (علینقی، فتحعلی، حسنعلی، علی‌اصغر) و سه خواهر (مولود، خدیجه و مریم) داشت. از میان برادران او کُلنل/ سرهنگ علی‌نقی وزیری (۱۲۶۵-۱۳۵۸) موسیقی‌دان بزرگ ایرانی از همه مشهورتر است.

توضیح: این نوشتار برگرفته از ص ۱۲۵ کتاب «پیرامون لرستان» نوشته‌ی استاد قاسمی، انتشارات کلدر با مدیریت جناب ایرج طولابی، است. برای تهیه این کتاب با شماره همراه ۰۹۱۶۶۶۱۷۱۰۵ تماس بگیرید.



یادداشت

زندگی در قسط



*سلمان احمدوند

قلاده‌ی قسط بر گردن جان و زنجیر فقر بر دست‌وپای روح از آدمی چه بر جای می‌گذارد، جز شبحی پریشان که در بیابانی مه‌آلود، پرسه‌زنان به پایان می‌رسد.

زندگی قسطی، شرح جانکاه حیاتی پرمحنت است. آمیخته به فقر. زیستن دائم در سیطرهٔ وحشت‌زای «غم نان» که پاشنه‌ی آشیل بنی‌آدم و تیغ آهیخته بر گلوی جان شریفِ اوست.

زندگی قسطی، قسطی شدن جان آدمی است و قسط‌قسط تمام شدن آن در درازی روزگار پررنج و آب شدن برف عمر عزیز بی‌بازگشت در تَموز تورم.

زندگی قسطی، پَر دادن کَبوتر آرامش از صحن وجود است و تن سپردن به گرگان گرسنه‌ی نیستی در برهوت فراموشی انسان.

با خود می‌گویم زندگی قسطی که حالا در همه‌جا ریشه دوانده، به سَبکی از زندگی بدل شده است و دور نیست که با این هیمنه و شتاب به یگانه شیوه‌ی زیست جمعی باشندگان این دیار بَرکشیده شود. هرچه هست موریانه‌وار درخت وجود را از درون می‌پوکاند و «روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشد.»

نیک اگر بنگریم، روزگاری نه چندان دور، قسط برای خانه‌دار شدن بود، و امروز بدون آن برآوردن نیازهای یومیه ناممکن شده است. شمار روزافزون بُن‌سازه‌های (پلَت‌فُرم) خرید اعتباری (زندگی قسطی)، پرده‌ی دیگری از این نمایش غم‌انگیز است. سوختن و گداختن ارزش پول ملی در پرتو شعله‌های سرکش دلار، زندگی قسطی را به چاره‌ی بی‌چارگی‌های اقتصاد مستهلک نفتی تبدیل کرده است.

اگرچه هیبتِ هیولایی تورم بر سراسر این نوشتار سایه افکنده است، اما سخن درباره‌ی آن نیست؛ درباره‌ی انسانی است که آینده‌ی خود را پیش‌فروش کرده است و در لحظه‌ی اکنون زیر بار فشاری خردکننده عمرش را به انتها می‌رساند و تن شکسته از سنگینی بار را زامبی‌وار بر خاک می‌کشد تا شاید جایی برای آسودن بیابد. در زمینه و زمانه‌ای که حتا تمهید سوروساتِ مرگ هم از عهده‌ی زندگان برنمی‌آید؛ مرگ که سایه‌به‌سایه در پی زندگی است و حضور قاطعش همه‌ی موهومات را نیست و نابود می‌کند.

باری؛ زندگی قسطی فروش غم‌بار کرامت در بازار مکاره‌ی دنیاست. چشم بستن بر هرچه دورنمای روشن و افق امیدبخش و ساحل آسودگی و تن سپردن به پتیاره‌ی روزمرگی که تنها متاعش فرومایگی است و نیز خور و خواب و خشم و شهوت که ارکان زندگی‌اند، ولی نشستنشان بر جای زندگی، نشانه‌ی آشکار سقوط انسان از ارتفاع مادیت است. ارتفاعی پست که کلاغان لایق آن‌اند و نه عقابان آسمان‌نورد که هم‌پرواز خورشیدند و جز در اوج، نفس کشیدنْ نتوانند.

زندگی قسطی، سمفونی گریستن در سکوت است. سر فرو بردنِ یکی انسان در تاریک‌نای چاه ضمیر و سر دادن سرود هق‌هق. تراژدی شکستن چینی غرور و عزت نفس، به سنگ فقر و بازماندن از بارور شدن در باغ هستی و ترنم موزون حزن در روشنای شکفتن‌ها و رُستن‌ها. به ظلمت گور سپردن آرزوی فرازمندانه زیستن؛ هم‌چون گیاه که عاشق نور است و برای دیدن آن از تاریک‌ترین نقطه‌ی خاک سَربَرمی‌آورد. روان به خلوتگه خورشید؛ چرخ‌زنان. یا مانند آن که با عشق ورزیدن به هم‌نوعان و دستگیری از فروافتادگان، اکسیر جاودانگی می‌نوشد، در جهانی که بند ناف آن را به فنا بسته‌اند؛ رخداد محتومی که تیک‌تاک ثانیه‌ها بزرگ‌ترین جلوهٔ آن است

ادامه در صفحه‌ی آخر

ادامه از صفحه‌ی نخست: به زحمت خم می‌شویم و به درون کپر می‌خزیم. تمام دارایی کلاس در عصر فناوری آموزشی، یک نیمکت و سه صندلی چوبی است که مردم خود با دست خالی ساخته‌اند. اهالی گویی در عصر حجر با سنگ و گل و کپر روزگار می‌گذرانند. با دیدن این فضای بدوی، ابراهیم موسوی‌نژاد بیتی لُری زمزمه می‌کند:

«چنو خو بی که باوهم کپری داشت
آسمو سا می‌کرد و کپر وانمی‌داست»
(کپر پدرم چنان بود که آسمان پس از بارش صاف می‌شد، اما سقف کپر همچنان چکه می‌کرد...)

در این میان، موتورسیکلت کهنه‌ی راهبران آموزشی از نفس می‌افتد و دیگر روشن نمی‌شود؛ سرانجام وانت نیسانِ یکی از اهالی به دادشان می‌رسد و موتور را بار وانت می‌کنند. با خود فکر می‌کنم در عصر شتابان اینترنت، چگونه می‌توان با چنین ابزارهای ناکارآمدی چراغ نظارت و آموزش را در مسیرهای سنگلاخی زنده نگه داشت؟

واپسین بازدید به دبستان پیش‌ساخته‌ی «شهید اله دریکوند» اختصاص دارد که معلمش دانش‌آموخته‌ی کارشناسی آموزش ابتدایی از دانشگاه فرهنگیان است؛ هرچند این سازه پیش‌ساخته تفاوت چندانی با یک کانکس کهنه ندارد. دو معلم دیگر از شرق گره‌شیر پیاده سر می‌رسند و سهم نوشت‌افزار دانش‌آموزانشان را تحویل می‌گیرند. در مجموع، ۸۰ بسته‌ی آموزشی اهدایی نیکوکاران نیک‌اندیش توزیع می‌شود؛ نیکوکاران ارجمندی چون کاظم مرادی‌فرد، ابراهیم موسوی‌نژاد (جامعه‌شناس حوزه‌ی عشایری) و علیرضا فرزین (عکاسِ مردم‌شناس) که همواره بانی کارهای ماندگارند.

بسته‌های آموزشی دانش‌آموزان دبستان‌های «فجر زورآزما» و «کبوتران» نیز به معلمان آن‌ها که با هماهنگی راهبران آموزشی به هم رسیدیم و گفت‌وگوی کوتاهی با هم داشتیم، داده می‌شود. فجر زورآزما کپری است و کبوتران کانکسی!

سفره‌ی ناهار در آبادی سرخ‌مال‌نازنین، پهن می‌شود. همراهان پس از خوردن ناهار اندکی استراحت می‌کنند، اما من دست به قلم می‌برم تا این بغض‌های مکتوب فراموش نشوند. پس از ناهار، حمید میر، جوان اهل همین روستا و راهنمای بومی گردشگری، ما را به لبه‌ی فرورفتگی شگفت‌آور «کول‌خدنگ» می‌برد. این دره‌ی ژرفِ حاصل از زمین‌لغزش‌های تاریخی کبیرکوه، جلوه‌گاه هم‌زیستی ریشه‌های صبور بلوط با صخره‌های سخت و زیستگاه کم‌نظیر سمندر لرستان است.



از راست: مرادی‌فرد، فرزین، موسوی‌نژاد، منصوری(معلم)، شاه‌رخی ـ راهبر آموزشی

مشق محرومیت بر سنگ‌فرش تخت‌چو
روایتِ کپرها، کانکس‌های بی‌رمق و امیدهای دور

*کیانوش رستمی

میر می‌گوید: «این‌جا یکی از بکرترین نقاط لرستان با آبشارهای فصلی است که تنها دو ساعت با خرم‌آباد و یک ساعت با پل‌دختر فاصله دارد. باید برای صیانت از سمندرها و ورود گردشگران، سازوکار و ورودی قانونی مشخص شود.»

با تماشای ژرفای کول‌خدنگ، این پرسش جان می‌گیرد: چگونه مردمی که تکیه‌گاه تولید گوشت و دام کشورند، باید در فقر مطلقِ خدماتی فراموش شوند؟!

بررسی چالش‌ها و راه‌کارهای اجرایی

۱–ساماندهی شبکه‌ی آموزش با تجمیع شبانه‌روزی: پراکندگی جغرافیایی بیش از ۳۰ مدرسه در منطقه‌ی تخت‌چو با آمارهای ۱ تا ۳ دانش‌آموز، بازده آموزشی را از میان برده است. پیشنهاد می‌شود با احداث یک یا دو مجتمع آموزشی شبانه‌روزی مجهز در نقاط کانونی (هم‌چون سرخ‌مال‌نازنین یا میشوند) و تأمین سرویس رفت‌وآمد، بساط کلاس‌های فرسوده، متفرق و ناامن برچیده شود.

۲– تأمین هزینه‌ی واقعی رفت‌وآمد معلمان و تجهیز راهبران: دریافت حقوق‌های پایه بدون در نظر گرفتن هزینه‌ی سنگین تردد در مسیرهای سخت‌گذر، انگیزه‌ی معلمان جوان را فرسوده می‌کند. لازم است فوق‌العاده ویژه مناطق بدی آب‌وهوا و سهمیه‌ی نقدی رفت‌وآمد برای این معلمان برقرار شود و راهبران آموزشی نیز به خودروهای صحرایی یا موتورسیکلت‌های تریل کوهستانی مجهز گردند.

۳– پایان‌دادن به چرخه‌ی کپر و کانکس‌های پوسیده: پوشاندن کپر با نایلون تنها مُسکّنی موقت است. اداره‌کل نوسازی مدارس باید پیش از هجوم سرمای استخوان‌سوز، سازه‌های نوین، عایق و سبک پیش‌ساخته را جایگزین سنگ‌چین‌های ناامن و کانکس‌های سوراخ‌شده کند.

۴– توسعه بوم‌گردی مسئولانه در بستر ایل‌راه‌ها: اداره‌کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی با همکاری امور عشایر می‌تواند با ساماندهی محورهای طبیعی کم‌نظیر مانند دره «کول‌خدنگ» و کاروان‌سرای صفوی «میشوند»، بازتعریف مسیرهای بوم‌گردی کنترل‌شده و اختصاص عواید ورودی‌ها به توسعه‌ی پایدار، بنیه اقتصادی خانوارهای بومی را تقویت کند.

ادامه در صفحه‌ی آخر

فراخوان مناقصه عمومی تخلیه و بارگیری سرد خانه ملکی
شماره آگهی:۶۰-۱۴۰۵ (مرحله اول)

شرکت پشتیبانی امور دام استان لرستان در نظر دارد مناقصه تخلیه و بارگیری سردخانه ملکی به شماره ۲۰۰۵۰۰۱۰۱۴۰۰۰۱۸۸ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شدو لازم است؛ مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. درضمن در قیمت پیشنهادی کل ۵ نیرو که شامل ۳ کارگر ، ۱ راننده لیفتراک و ۱ دامپزشک در نظر گرفته شود، ضمناً انتشار مناقصه در سامانه روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۵می‌باشد.

۱–مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: ساعت۱۴:۰۰ روزچهارشنبه تاریخ۱۴۰۵/۰۸/۱۳

۲–مهلت دریافت اسناد : تا ساعت ۱۴:۰۰ روز شنبه تاریخ ۱۴۰۵/۰۸/۰۲

۳–زمان بازگشائی پاکت ها: ساعت ۱۱:۰۰ روز شنبه تاریخ ۱۴۰۵/۰۸/۱۶

۴–مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: مبلغ ۴،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال، اصل فیش واریزی وجه نقد به حساب شبا ۹۰۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۳۹۸۰۶۳۷۰۵۶۴ بانک مرکزی جمهوری اسلامی به شناسه واریز ۹۹۸۲۰۳۹۶۶۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۶ IR قابل واریز در شعب کلیه بانک‌های سراسر کشوریا ضمانت‌نامه بانکی به‌نام مناقصه‌گزار (شرکت پشتیبانی امور دام استان لرستان) و اوراق بی‌نام تضمین شده بانک‌ها با قابلیت بازخرید قبل از سر رسید ضمن درج در سامانه ستاد در پاکت لاک و مهر شده تا ساعت ۱۲:۰۰ روزچهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۱۳به مناقصه گزار تحویل گردد. درضمن قیمت پیشنهادی نیروهای کارگر بر اساس اداره کار باشد و حقوق دامپزشک طبق تعرفه دامپزشکی محاسبه گردد.

۵–خرید اسناد : متقاضیان شرکت در مناقصه می‌توانند پس از واریز ۵۰۰،۰۰۰ ریال غیرقابل استرداد به شماره حساب شبا بانک مرکزی ۳۱۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۳۹۸۴۰۰۶۰۸۷ به شناسه واریز ۳۵۴۰۳۹۸۶۶۲۰۳۹۰۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۶۳ به‌صورت پایا به خزانه بانک مرکزی از طریق سامانه ستاد مراجعه و اسناد مناقصه را دریافت نمایند.

۶–تمامی نیروها در سردخانه مشغول به کار می‌باشند و پیمانکار حق به‌کارگیری نیروی جدید ندارد.

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه‌گزار جهت دریافت اطلاعات بیش‌تر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت‌ها:

آدرس: لرستان، خرم‌آباد ، خیابان انقلاب، روبه‌روی سازمان جهاد کشاورزی استان، اداره‌کل پشتیبانی امور دام استان لرستان.

تلفن: ۰۶۶۳۳۲۰۰۴۰۱

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:۴۱۹۳۴-۰۲۱

• هفته‌نامه‌ی فرهنگی، ورزشی، اجتماعی، هنری با روش خبری– تحلیلی
• صاحب امتیاز: سودابه آزادگان مدیرمسئول و سردبیر: کیانوش رستمی
• نشانی: خرم‌آباد، خیابان علوی، مجتمع هفت‌آسمان، طبقه‌ی سوم، واحد ۳۰۵ تلفن:۰۶۶۳۳۴۰۷۰۰۴
• پیام‌نگار: seymare83@yahoo.com تارنما: www.seymare.com دورنگار:۰۶۶۳۳۴۰۲۴۶۱
• تلگرام: @seymareweekly • لیتوگرافی و چاپ: پیام‌رسانه همدان، تلفن: ۰۸۱۳۴۵۸۶۷۳۱ همراه: ۰۹۱۲۳۵۰۳۶۶۵

«اصلاح رفتارهای عمومی» محور اصلی پیش‌گیری از بیماری‌های غیرواگیر است

رییس دانشگاه علوم پزشکی لرستان با تأکید بر ضرورت اصلاح سبک زندگی گفت:« تغییر و اصلاح رفتارهای عمومی، هدف و افق اصلی برنامه‌های پیشگیری از بیماری‌های غیرواگیر است.» / **متن کامل این خبر در: avayeseymare.ir**

چرا ظرفیت‌های لرستان به توسعه تبدیل نمی‌شوند؟

*دکتر علی جودکی



در خبرها خواندیم که ۱۰ پژوهشگر دانشگاه لرستان در فهرست دو درصد دانشمندان برتر جهان در سال ۲۰۲۵ قرار گرفته‌اند؛ خبری ارزشمند که نشان‌دهنده توان علمی دانشگاه و حضور پژوهشگران استان در عرصه علم جهانی است. تخصص این پژوهشگران در حوزه‌هایی مانند علوم آب، کشاورزی، منابع طبیعی، مهندسی، شیمی و زیست‌شناسی، با بخشی از ظرفیت‌ها و نیازهای لرستان ارتباط دارد. با این حال، وقتی استان هم‌چنان با بیکاری، ضعف سرمایه‌گذاری و مشکلات مزمن توسعه‌ای روبه‌روست، فاصله میان توان علمی موجود و نتایج ملموس آن در زندگی مردم، شایسته تأمل است.

لرستان از منابع آب، جنگل‌ها و مراتع، ظرفیت‌های کشاورزی، تنوع طبیعی و نیروی انسانی تحصیل‌کرده برخوردار است؛ اما برخورداری از این امکانات، به‌خودی‌خود توسعه ایجاد نمی‌کند. منابع طبیعی زمانی به فرصت تبدیل می‌شوند که درست مدیریت شوند و دانش دانشگاهی زمانی اثرگذار است که در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های اجرایی به کار گرفته شود. فاصله میان داشتن ظرفیت و توانایی بهره‌برداری از آن، یکی از موضوعات مهم در بررسی وضعیت توسعه استان است.

برای نمونه، در زمینه ی کشاورزی لرستان پژوهش‌هایی انجام شده که نشان می‌دهد با انتخاب الگوی کشت متناسب با شرایط هر منطقه می‌توان هم به سودآوری بیش‌تر کشاورزان کمک کرد و هم فشار بر منابع و محیط‌زیست را کاهش داد. چنین نمونه‌هایی نشان می‌دهند که دانش تخصصی می‌تواند برای مسائل واقعی استان راه‌حل ارائه کند. اما میان تولید یک راه‌حل علمی و به‌کارگیری آن در تصمیم‌های اجرایی و زندگی مردم فاصله‌ای وجود دارد؛ فاصله‌ای که اگر پر نشود، حتا پژوهش‌های ارزشمند نیز نمی‌توانند اثر مورد انتظار خود را بر توسعه استان بگذارند.

از سوی دیگر، شهرستان‌های لرستان از نظر منابع، زیرساخت‌ها، فرصت‌های تولیدی و نیازهای اجتماعی یکسان نیستند. برنامه‌ریزی برای توسعه نمی‌تواند بدون توجه به این تفاوت‌ها انجام شود. شناخت توانمندی‌های هر منطقه، توجه به آمایش سرزمین و هماهنگ کردن برنامه‌ها با نیازهای محلی، می‌تواند به استفاده بهتر از منابع و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار کمک کند. توسعه زمانی در مسیر درستی قرار می‌گیرد که تصمیم‌ها با واقعیت‌های هر منطقه سازگار باشند. البته پیوند دانشگاه و دستگاه‌های اجرایی با برگزاری نشست‌های مشترک و امضای تفاهم‌نامه به نتیجه نمی‌رسد. باید مسائل اولویت‌دار استان مشخص شوند، برای حل آن‌ها از توان علمی دانشگاه‌ها کمک گرفته شود و نتایج پژوهش‌ها در تصمیم‌های مدیریتی بازتاب پیدا کنند. این همکاری زمانی معنا پیدا می‌کند که آثار آن در حل مشکلات، بهبود خدمات، ایجاد اشتغال و کیفیت زندگی مردم دیده شود. تحقق چنین مسیری، هم به آمادگی دانشگاه‌ها برای ورود به مسائل اجرایی نیاز دارد و هم به اراده مدیرانی که از دانش تخصصی در تصمیم‌گیری‌های خود استفاده کنند.

قرار گرفتن پژوهشگران لرستان در فهرست دانشمندان برتر جهان، بی‌شک مایه‌ی افتخار علمی استان است؛ اما این ظرفیت زمانی می‌تواند به فرصتی برای توسعه تبدیل شود که میان توان علمی دانشگاه، ظرفیت‌های سرزمینی و تصمیم‌های مدیریتی پیوندی مؤثر برقرار شود.

لرستان بیش از آن‌که به برشمردن داشته‌هایش نیاز داشته باشد، باید بتواند از داشته‌های خود نتیجه بگیرد؛ نتیجه‌ای که در کاهش مشکلات، ایجاد فرصت‌های شغلی و بهبود زندگی مردم دیده شود.

«عطایی» که به لقایش بخشیده شد

این نحوه‌ی جابه‌جایی و برخورد نه نشانه‌ای از اقتدار، بلکه گواهی بر ضعف ساختاری مدیریتی است که طاقت «شنیدن» ندارد! با چنین رویکردی و با بازگشت به مدیران آزموده‌شده‌ی دیروز، سخن گفتن از اعتلای شهر جهانی خرم‌آباد و استان تاریخی لرستان، جز تعارفی توخالی نخواهد بود. در این مورد برای نمونه یکی از کارهای مهم در دست اقدام آقای حسن‌پور پیگیری ثبت جهانی تپه‌ی فلک‌الافلاک بود و به زودی معلوم خواهد شد این جابه‌جایی چه تاثیری در تحقق این آرزوی دیرینه‌ی مردم این سامان برجای خواهد نهاد.
توجه به آن‌چه گفته شد که در چنین شیوه‌ای از تفویض اختیار به استانداران، نظارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی قرار است چه نقشی در حمایت از سرمایه‌های انسانی و مدیران پرتوان خود ایفا کند!؟

زندگی در قسط

ادامه از صفحه‌ی ۲: و ما بردگان زمان محکومان شنیدن این نغمه‌ایم. نغمه‌ی نیستی که انگار فقط با مهر ورزیدن، بوی هستی می‌گیرد:

کمتر از ذره نئی، پست مشو، مهر بورز
تا به خلوتگه خورشید رسی، چرخ‌زنان

آنان که اقتصاد را به سمتی کشانده‌اند که جز با قسطی زیستن ناممکن شده است، بی‌گمان کارشان اهریمنی است؛ زیراکه امکان زندگی آزاد را که شرط حیات اخلاقی است، به‌تمامی سلب کرده‌اند. آزاد از «غم نان» و بیرون جَسته از «منجلاب معیشت»، برای پرداختن به روح و پَروَردن جان، به اعجاز هنر و زیبایی و شکوفایی.

شریان‌های نجات در کالبد شهر؛ نگاهی به کارکرد و اهمیت شیرهای هیدرانت آتش‌نشانی

در مهندسی ایمنی شهری، مدیریت «زمان طلایی» در مهار حوادث، مرز میان مهار آتش یا بروز فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر است. در این میان، شیرهای هیدرانت آتش‌نشانی (Fire Hydrant) به‌عنوان ستون فقرات شبکه اطفای حریق، فراتر از یک المان ساده در مبلمان خیابانی، ابزاری راهبردی برای صیانت از جان و سرمایه‌های شهری به‌شمار می‌روند. این تجهیزات با اتصال مستقیم به شبکه آبرسانی شهری، دغدغه پایان‌یافتن مخازن متحرک خودروهای امدادی را از میان برده و جریان مداوم و پایدار آب پرفشار را برای مأموران امداد تضمین می‌کنند.

انواع هیدرانت و ملاحظات اقلیمی

از منظر مهندسی مکانیک، شیرهای هیدرانت به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱–هیدرانت‌های خشک (Dry Barrel): مکانیزم این شیرها به‌گونه‌ای است که آب تا پیش از گشودن شیر اصلی در زیر سطح انجماد خاک (عمق زمین) متوقف می‌ماند و بدنه فوقانی در حالت عادی خالی از آب است. این مدل گزینه‌ای ایدئال برای اقلیم‌های سردسیر و کوهستانی محسوب می‌شود؛ زیرا از یخزدگی آب و شکستگی پوسته در یخبندان‌های زمستانی جلوگیری می‌کند.

۲–هیدرانت‌های تر (Wet Barrel): در مناطقی با آب‌وهوای معتدل و گرمسیری که احتمال انجماد وجود ندارد، هیدرانت‌های تر به کار می‌روند؛ جایی که آب همواره تا دهانه خروجی‌ها جریان دارد و هر انشعاب، شیری مستقل برای کنترل دبی دارد.

متریال و استاندارد ساخت

بدنه این شیرها عموماً از چدن نشکن (Ductile Iron) یا آلیاژهای ویژه برنز ساخته می‌شود تا در برابر فشارهای دینامیکی بالا، ضربه قوچ، تنش‌های محیطی و پدیده‌های فرساینده مانند خوردگی خاک و اکسیداسیون مقاوم باشند. اتصالات، پکینگ‌ها و سوپاپ‌های داخلی نیز بر پایه استانداردهای جهانی (نظیر NFPA و AWWA) با قطرهای خروجی مشخص (معمولاً ۲.۵ و ۴.۵ اینچ) طراحی می‌شوند تا با تجهیزات و کوپلینگ‌های استاندارد ناوگان آتش‌نشانی هم‌خوانی کامل داشته باشند. وجود مکانیزم‌های کنترل دبی و فشارشکن‌ها نیز ضامن تثبیت فشار و پیشگیری از ترکیدگی شیلنگ‌ها یا آسیب به پمپ‌هاست.

فرآیند بهره‌برداری و الزامات جانمایی

سازوکار هیدرانت با وجود پیچیدگی‌های مهندسی ساخت، در مرحله کاربرد کاملاً سریع و عمل‌گرایانه طراحی شده است. آچار مخصوص پنج‌گوش آتش‌نشانی با چرخش مهره فوقانی، مسیر سوپاپ اصلی را باز می‌کند و فشار شبکه، آب را به خروجی‌ها می‌رساند. اما کارایی این سامانه منوط به دو پیش‌شرط بنیادین است: «جانمایی راهبردی» و «نگهداری مستمر».

جانمایی هیدرانت‌ها در فواصل مشخص (استاندارد ۹۰ تا ۱۵۰ متری در بافت شهری) بر اساس تراکم جمعیتی، نوع کاربری پهنه‌ها (مسکونی، تجاری یا صنعتی) و ظرفیت هیدرولیکی لوله‌ها تعیین می‌شود. حفظ حریم دیداری و فیزیکی هیدرانت‌ها امری حیاتی است؛ پارک خودروها در حریم این شیرها یا پنهان شدن آن‌ها در میان گیاهان شهری، دقایقی سرنوشت‌ساز را هدر خواهد داد.

برآیند

شیرهای هیدرانت، پیوندگاه حیاتی زیرساخت تأسیسات شهری با ناوگان امداد و نجات هستند. کارآمدی این تجهیزات صرفاً با نصب آن‌ها پایان نمی‌پذیرد، بلکه مستلزم ممیزی ادواری، تست فشار هیدرواستاتیک، رسوب‌زدایی و فرهنگ‌سازی عمومی در عدم تعرض به حریم این ابزارهای نجات‌بخش است تا در لحظه بحران، شهر بی‌پناه نماند.

***غلامرضا دل‌انگیز – کارشناس آتش‌نشانی و جغرافیای شهری شهرداری کوهدشت**

ادامه تیتر یک

آموزگار دبستان کانکسی «عدالت» روستای سرنمک نیز که از پیش با پیام راهبر آموزشی آگاه شده، شاگردانش را همراه آورده، هدایای نیکوکاران را دریافت می کند. سپس راهی شمال می‌شویم و جاده‌ی شوسه را پیش می‌گیریم تا به آبادی «گره‌شیر» برسیم. گویی پا به پایان دنیا گذاشته‌ایم. اکنون ساعت از ظهر گذشته، آفتاب بر فرق آسمان می‌تابد و هوا داغ شده‌است. معلم رفته و دبستان کپری «انقلاب» در سکوت دشت دهان گشوده است.

اوج محرومیت در دبستان کپری «انقلاب» روستای «گره‌شیر» رخ می‌نماید؛ نقطه‌ای دورافتاده که شباهت غریبی به واپسین حدود حیات تمدنی دارد. دو دانش‌آموز، دختری و پسری تکیده و رنجور از بیماری، چشم‌به‌راه ما هستند. کپر گره‌شیر سازه‌ای بدوی است؛ ترکیبی از سنگ‌های قلوه‌ای بدون ملاط، تیرک‌های چوبی و شاخ‌وبرگ درختان به همراه یک نایلون بر فراز آن که پرچم ایران کنار آن در باد تکان می‌خورد.

فرجام سخن (پایان سفر)

ساعت ۱۶، تخت‌چو را با دشت‌های سنگ‌فرش‌شده، کوه‌های ستبر و مردمانی که سخت‌کوشی را از سنگ‌های زاگرس آموخته‌اند، بدرود می‌گوییم. آن‌چه در این سفر آشکار بود، تناقض آشکار میان شعار برچیده‌شدن مدارس کپری با حقیقت خاک‌گرفته‌ی مدارس کپری و کانکس‌های نالان تخت‌چو است.

زنده نگه‌داشتن رؤیای جراح‌شدن «طناز»، پلیس شدن «فرید» برای خدمت به ایران و امید کودکان ایل که یک‌صدا با جمله‌ی :«ما ایران را دوست داریم» بدرقه‌امان می‌کنند، تنها در پرتو بازگشت به غیرت مدیریتی محمد بهمن‌بیگی و اراده‌ای واقعی برای توزیع عدالت در دامنه‌های دوردست لرستان معنا خواهد یافت./ عکس‌های بیش‌تر در پیوند با این گزارش را در نشانی زیر ببینید:

avayeseymare.ir

خبر

درخشش علمی بین‌المللی دانشگاه لرستان با حضور ۱۰ پژوهشگر در فهرست دودرصد دانشمندان برتر جهان

در تازه‌ترین نسخه فهرست دو درصد دانشمندان برتر جهان (World's Top ۲٪ Scientists) تعداد ۱۰ نفر از پژوهشگران دانشگاه لرستان براساس شاخص‌های علمی و استنادی سال ۲۰۲۵ در میان پژوهشگران برتر جهان قرار گرفت.

این فهرست که بر پایه داده‌های پایگاه Scopus و با استفاده از شاخص ترکیبی C-score تهیه می‌شود، یکی از شناخته‌شده‌ترین نظام‌های ارزیابی تأثیرگذاری پژوهشی در سطح بین‌المللی است.

در این ارزیابی، علاوه بر تعداد استنادات، شاخص h-index، شاخص hm-index، الگوی همکاری‌های علمی و جایگاه نویسنده در مقالات در محاسبه میزان تأثیرگذاری پژوهشگران مورد توجه قرار می‌گیرد. براساس داده‌های سال ۲۰۲۵، نام پژوهشگران دانشگاه لرستان حاضر در این فهرست، به ترتیب حروف الفبا، عبارت است از:

۱– دکتر حمزه امیری ۲– دکتر محسن ایزدی ۳– دکتر حکیمه تیموری‌نیا ۴– دکتر احمد جهان‌بخشی ۵– دکتر امیرحمزه حقی‌آبی ۶– دکتر صبا دلیران (شیمی آلی، دانشکده شیمی.) ۷– دکتر مسعود علیرضایی ۸– دکتر علی فرمانی ۹– دکتر رحیم ملک‌نیا ۱۰– دکتر یعقوب منصورپناه

***متن کامل خبر در تارنمای سیمره:**

avayeseymare.ir